

IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی: دو هفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری

شماره ۱۷ - ۱۵ خرداد ۹۷



IRH

IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

دوهفته نامه اینترنتی اسب و سوارکاری

سال نخست / بهار ۹۷ / شماره ۱۷
صاحب امتیاز: ایران هورسی
مشاور رسانه: مهندس سهیل یوسف نیا
سر دبیر: مهدیار پیرزاده
دبیر تحریریه: احسان فکا
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: استودیو سپنج

سازمان تبلیغات و آگهی ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ و ۴۴۲۳۳۱۲۳

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "ایران هورسی" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل و فروش پی دی اف این مجموعه ممنوع است.





مه‌دی‌ار پی‌رزاده

یادمان باشد برای تایید و اثبات توانمندی های خود، نیازی به تحقیر و انکار دیگران نداریم و تا زمانی که عزت نفس و پذیرش رقبا در ما شکل نگیرد، این چرخه باطل وجود خواهد داشت.

درغیاب دوستان و همکاران هوای یکدیگر را داشته باشیم تا تصویر دیگران از کلاس اجتماعی این حوزه در هم نشکند و به شالوده و اعتبارمان خلی وارد نشود.



نقل است در راه مشهد شاه عباس تصمیم گرفت دو بزرگ را امتحان کند!

به شیخ بهایی که اسبش جلو می‌رفت گفت: این میرداماد چقدر بی‌عرضه است اسبش دائم عقب می‌ماند.

شیخ بهائی گفت: کوهی از علم و دانش بر آن اسب سوار است، حیوان کشش این همه عظمت را ندارد.

ساعتی بعد عقب ماند، به میر داماد گفت: این شیخ بهائی رعایت نمی‌کند، دائم جلو می‌تازد.

میرداماد گفت: اسب او از اینکه آدم بزرگی چون شیخ بهائی بر پشتش سوار است سر از پا نمی‌شناسد و می‌خواهد از شوق بال در آورد...

مثال بالا که از قضای روزگار فضای اسبی دارد نمونه ی کاملی از هویت و برندسازی سازمانی است آنجا که تصویر درست و خالصی از برند ادیبانه را به تصویر می‌کشد.

آن روزها و آن مردمان دیگر در میان نیستند و در این روزها و با این مردمان، تجارت و رقابت جا برای پاره ای از اخلاقیات نمی‌گذارد و رقبا از هر فرصتی برای رد هم کیش و همکارشان بهره می‌برند.

نمونه ها کم نیستند و شما هم کم و بیش دیده و شنیده اید که دو دوست، مربی، هم شاگردی و ... روبری هم و رودر روی هم به تکریم خویش مشغولند و پس از جدا شدن، به انکار هم می پردازند بی آنکه بدانند این تزویرها و رفتارها به کل جامعه سوارکاری آسیب می زند و در نهایت تصویر صنعت اسب است که آشفته و مشوش و مسموم به نمایش گذاشته می شود.




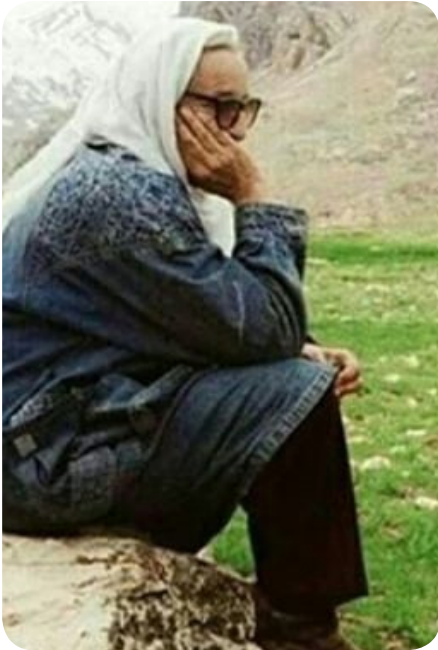
DIAR Art Gallery

An artistic centre for
Accessories such as jeweleries, shauls and many other practical
Stuff with equine concept



Artist: Mahdiar Pirzadeh

 [Diar_equine](#)



این خطه‌ی پرفسور موسیوند به دنیا معرفی شود و مری لیلی دردانه قد بلند، با آن صدای رسا و حالت‌های رفتاری مردانه مادر اسب اصیل ایران شود را می‌توان در میان این نورهای درخشان دید. او هشتاد سال زندگی خود را وقف معرفی اسب اصیل عرب ایرانی کرد و گام‌های استوار « مبارک اسب سفید و اصیل عرب با گردن برافراشته را میتوان در این نژاد هنوز هم دید . او اسب اصیل را از دل برگ تاریخ ایران شناخت تا تبارنامه اسب اصیل عرب ایران را نگاشته و احترام علاقمندان و تحسین سازمان جهانی اسب عرب WAHO را برانگیزد و هنوز هم از نام او به نیکی یاد می‌شود.

مری لیلی دختری که در آغوش پدر برزین اسب نشست و مادر پرورش اسب اصیل ایران شد؛ این جمله‌های او را هرگز از خاطره نخواهم برد : « وقتی اسبی را انتخاب می‌کنی پیش از آنکه بدانی پدر اسب کیست ، پیرس مادر آن از چه نژادی است و بین چقدر اصالت دارد !» او گفت : «عاشق کشورم هستم و آرزوی زندگی در هیچ جای دیگری را ندارم»



سید و حید برقی

تنها کافی است تا پانزده کیلومتر از همدان به سمت شرق و سد اکباتان و روستای ورکانه بروید!

اینجا زادگاه مری لیلی قره‌گوزلو است. از دامنه کوه‌ها و از میان روستای سنگی و زیبایی ورکانه که بگذرید « قلعه مری » و « اسطبل خانم » را خواهید دید. در میان دره ای زیبا که در صبح‌گاهان و هنگامه طلوع آفتاب نور طلایی خورشید به آن طاق‌های قوسی منظره‌ای وهم‌انگیز می‌دهد و خاطره‌ها را در دل به تکان می‌اندازد. خاطره‌ی تلاش مادر مری لیلی در پرورش فرزندان این منطقه بکر و کوهستانی تا از

فرگل غیائی

فرگل غیائی هستم. متولد شهریور
۱۳۸۲

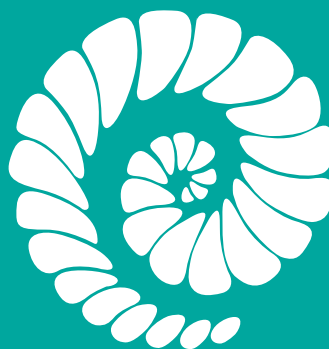


توی رده نونهالان قهرمانی کشور، قهرمانی استان و چند تا جام پریدم و برنامه‌ام این هست که توی جام‌ها و مسابقه‌های دیگه هم فعال باشم برای همین الان که اومدم نوجوانان تمرینامو را بیشتر کردم و تمام تلاشم رو می‌کنم که بهتر از چیزی که الان هستم بشم.

اول از پدرم ممنونم که توی این چند سال همیشه پشتم بوده و منو هرروز می‌آورد برای تمرین و اگه اون نبود شاید الان منم این فرصت که پیام مسابقه و توی رشته ورزشی که دوست دارم، پیشرفت نمی‌کردم. دوم از مربییم خیلی ممنونم که باعث شد من به این سطح از سواری برسم. آقا حمید در هر شرایطی چه تو سرما و چه تو گرما با من کار کردن و من تمام تلاشم رو می‌کنم تا به روز باعث سربلندی‌تون بشم.

از همون بچگی علاقه خیلی زیادی به اسب‌ها داشتم، تمام زندگیم شده بود اسب. از سن ۸ سالگی سوارکاری را شروع کردم و الان ۷ سال هستش که سوارکاری می‌کنم. پدرم منو به باشگاه الغدیر برد و از همون اول اونجا سواری رو شروع کردم و تا الان تغییر باشگاه ندادم. پدرم برام یه اسب ترکمن به نام مینیاتور خرید، و اون موقع با خانم سارا توکلی کار می‌کردم. مینیاتورو زیاد سوار نمی‌شدم چون هر وقت سواری می‌شدم نزدیک دو یا سه بار می‌خوردم زمین. بعد از اون یه اسب دیگه برام خریدن و زیر نظر مربی عزیزم آقای سید حمیدرضا جوزی ادامه دادم. با اسب دومیم رده مبتدی رو پر کردم و نزدیک شش سال داشتمش بعدش به دلیل اینکه دستش مشکل پیدا کرد فروختمش و از مربییم اسب‌شان که اسمش الکساندر بود را خریدم تا باهاش در رده نونهالان، نوجوانان و رده‌های دیگه شرکت کنم و ارتباط خوبی با الکساندر برقرار کردم. کمتر از یک سال من تو رده نونهال بودم و الان تقریباً دو سه ماهی هست که اومدم نوجوانان.





SEPANJ STUDIO
www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج

گروه هنری سپنج با بیش از ۸ سال سابقه فعالیت حرفه ای در حوزه تجاری سازی در ایران با مدیریت مهدیار پیرزاده (فارغ التحصیل دانشگاه سوره تهران / دارای مدرک MBA از دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران) آمادگی خود را برای انجام خدمات یکپارچه شامل برندینگ، هویت سازمانی و تبلیغات ویژه فعالان صنعت اسب اعلام می دارد.

اگر مسیر متفاوتی را در ذهن دنبال می کنید، جهت تحقق آرمانهای کسب و کارتان با ما تماس بگیرید.

برخی از لوگوهای طراحی شده ویژه ی فعالان صنعت اسب ایران ▼



فن آوری صنعت اسب
فن آوری صنعت اسب کویر یزد (سهامی خاص)



پرورش اسب چاپار
CHAPAR
WWW.CHAPARRANCH.COM



مرکز پرورش اسب پارت
PART STUD



IRAN VOLTIGE
انجمن ولتیز ایران

بخش دوم گفتگوی بابک شکی

احسان فکا

چند سطر برای شروع

در بخش قبلی گفتگو از گذشته‌ی سواری ایران از دریچه‌ی ذهن بابک خان شکی گفتیم و در این بخش به چند مساله مهم در امروز و فردای سواری می‌پردازیم. بدیهی است یک گفتگو با این حجم کم و در حوصله‌ی و محدودیت صفحه یک مجله‌ی تخصصی در حوزه‌ی اسب نمی‌تواند تمامی موردهای مطرح شده را به شکلی تفصیلی و با دقت بسیار باز شکافی کند. پاسخ هر سوال در واقع طرح یک مساله است که می‌تواند موضوع یک گفتگوی کاملن مجزا و تخصصی‌تر باشد و در اصل این گفتگو در دو بخش فقط تیتروار و موجز به مطرح شدن مسایلی بسیار مهم در سواری امروز ایران پرداخت. پیشنهاد می‌کنیم تمامی کسانی که دست بر قلم یا دل در گرو سواری ایران و مسایل پیرامونی‌اش دارند تک تک این موارد را به شکل و شیوه‌ای درخور مطرح کنند. ما مجاز و مختار به نظر دادن درباره این صحبت‌ها نیستیم همان طور که نظرهای مخالف نقطه‌نظرهای بابک شکی را پیشتر در گفتگوهای دیگر مطرح کردیم بی آن که جانبداری کنیم یا نظر شخصی‌مان را دخیل کنیم. واضح و مبرهن است که ما هم جدای از رسالت مطبوعاتی و تحلیلی به شکلی در این مقوله مشغول هستیم و سواری می‌کنیم و بدیهی است صاحب دیدگاهی شخصی باشیم اما سیاست ما ایجاد فضایی چندصدایی و متعلق به تمام طیف‌های خانواده‌ی بزرگ و شریف سواری است، خانواده‌ای که حاکمیت سواری و تمامی اعضای فدراسیون از رییس و دبیر گرفته تا کارمندان زحمتکش ساده هم عضو آن هستند. خواهش ما این است که با عشق به یکدیگر نگاه کنیم و با عشق یکدیگر را قضاوت کنیم و با عشق حرف‌های‌مان ولو مخالف را بزنیم. اسب عشق مشترک‌مان این قدر

عکس‌ها از آرشیو شخصی بابک شکی



باهوش هست که این دلخوری‌ها و نامهربانی‌های ما با هم را درک کند و دل کوچک و مهربانش بشکند. چیزی که هیچ یک نمی‌خواهیم و طاقت دیدنش را نداریم. بخش واپسین گفتگو برگ سبزی است تحفه‌ی درویش با سپاس ویژه از محمودامیری، مجید شریفی، علیرضا خدابنده‌لو، مسعود یزدی، مهدیار پیرزاده و کارن شکی. خواندن یکان یکان شما بند بند دل‌مان را شاد می‌کند. دست‌مریزاد

در مورد داوری تون در جشنواره‌های ترکمن بفرمایید، چه معیارهایی برای انتخاب دارید؟ برخی معتقدند شما در مقام یک سوارکار به جنبه‌ی ورزشی اسب ترکمن علاقه‌ی زیادی دارید و مثلن اسب با زیر قوی رو ترجیح می‌دید.

این درسته. اسب ما همین بوده. شما وقتی به تاریخ برگردید می‌بینید اسب ترکمن اسب جنگ بوده، اسبی بوده که مرد ترکمن سوار می‌شده صد کیلومتر مسافت رو می‌رفته از گنبد تا گمیشان، اسب ترکمن چطور می‌تونه یه اسب فانتزی

مسخره باشه؟ ما نباید دچار این انحراف وحشتناک بشیم و همون بلایی که سر اسب عرب زیبایی آوردند سر اسب ترکمن بیاریم. آخال با یموت قابل مقایسه نیست. در میدان هم قابل قیاس نیستند، نه در کورس نه در پرش و نه در هیچی. من خوبای آخال رو دیدم. من اون جا رو زیر و رو کردم و می‌دونم کی کجا چی دازه؟ اونها هم می‌دونند اسب ما قوی‌تره، ما اسب‌مون رو به خاطر بازار به خاطر مارکتینگ، به خاطر آدم‌های ناشی گمراه کردیم. ما برای میدان اسب می‌خواهیم، اون اسب که در میدان برنده بشه یقین اسب زیبایی هم هست، چرا آلمان‌ها این قدر اسب می‌فروشند؟ مسیر درستی رو رفته‌اند و اسب میدان می‌فروشند، اسب ویتترین که درست نمی‌کنند. با اسب فانتزی درست کردن بازی به ته می‌خوره و می‌رسه به دیوار. اون وقت اسب‌ها باید دون مرغ

درباره‌ی دلشاد برامون بفرمایید که به عنوان سیلمی شما تایید می‌کنید و مناقشه بر سر دوخون بودنش بسیاره.

دلشاد مدلش اسب یموته، مدلش مدل خوبیه، مدلیه که اصلاح می‌کنه، حالا ممکنه تو کره‌هاش بعضی‌ها به تروبرد برن اما مدلش خوبه و جزو اسب‌هایی هست که نتیجه‌ی خوب داده. فنوتیپش هم یموت ماست. اون رو نباید حذف کرد. نباید به عقب برگشت. امروز خیلی از ترکمن‌ها یه کم خون تروبرد دارند. ما باید بگردیم دنبال اون اسبی که گم کردیم نه اون اسبی که دلال‌های خارجی می‌خواهند به ما بفروشند.

ولو این که خون تروبرد داشته باشه؟

تروبردها کمتر از آخال‌ها خراب کردند، روس‌ها هم این کار رو کردند و مخلوط کردند. باید اصلاح کنیم. این کار بسیار کارشناسی است و در بضاعت زمانی این گفتگو نمی‌گنجه.

بشن. دو تاشونم کسی نمی‌خره. اسب ابزاری است برای یه کاری، می‌خواد پرش باشه، می‌خواد صحرا باشه، می‌خواد آموزش باشه، درساژ باشه، گاری باشه، استقامت، هرچی. اسب باید کارایی داشته باشه. ما اگر قراره ترکمن رو ملاک قرار بدیم باید بریم دنبال همون سنت‌ها. اون سنت‌هایی که صدها سال ترکمن‌ها دنبال کردند اون مسافت‌های طولانی، اون چیزی که ترکمن‌ها دنبالش بودند و اعتقاد داشتند، اگر قرار باشه چیز فانتزی درست کنیم فردا می‌خوریم به دیوار. من بارها تو انجمن‌شون گفتم که این راهی که طی می‌کنید به ترکستانه. قدیمی‌ها می‌گفتند اسب رو باید از پایین به بالا نگاه کرد. از بالا که نمره نمی‌دیم، اسبی که دست نداره به چه درد می‌خوره؟ هیچی! مثل این که بگی ماشین رو نگاه کن چه شیکه اما چرخ نداره، می‌شه؟ بنابر این در تولید هم باید اینو ملاک قرار بدیم که اسب ما طی چند دهه و در این جهت تولید شده، اسب ما از یه استقامتی برخوردار بوده نه چیزی که ما تولید می‌کنیم. باید مسیر اونها رو بریم. اگر بخوایم برای آموزش بچه‌ها و جوونها اسب تولید کنیم، اگر بخوایم واردات اسب رو کم کنیم باید این مسیر رو اصلاح کنیم. جشنواره باید پنج درصد کار باشه نه بیشتر. باید اسب میدان تولید کنیم. امروز همه‌ی اسب‌های ترکمن ما درصدی از خون تروبرد دارند، در این که دیتابیس‌ها غلط هستند شکی نیست. این الان جنجالی شده. می‌گن اون دیتا بیسی که خانم فیروز درست کردند رو اونجا گذاشتند کنار، یه سی و دو تا اسب رفته که توش پر دوخون بوده، اون رو گذاشتند دیتا بیس.



بسیاری از پرورش دهندگان ترکمن مدعی‌اند تولید اون‌ها قابلیت ارتفاع بالا پریدن رو داره، نظر شما چیست؟

خب بیارند تو میدون. نه. قبلش ترکمن‌های ما قوی بودند الان نه. اسب ورزشی که صدو پنجاه می‌پره برای این کار سلکت شده، یعنی اصلاح نژاد شده. اسب ترکمن چند منظوره است، همه کاره است. ترکمن اسب جنگ بوده. اون اسبی که یکصد کیلومتر و میره از گنبد بره تا گمیشان و وسط راه از تشنگی نمی‌میره، منظور استفاده‌اش فرق می‌کنه، شما می‌خواید این اسب رو پرشی کنید بگردید ببینید با چی باید بکشید که به اون جا برسه؟ اگر برای کورس باید سلکت شه یه مدل دیگه می‌شه. خب حالا چند منظوره نمی‌خوایم. خیلی خوب اونایی که بهتر می‌پرن باید سلکت بشه. من می‌دونم که صدوچهل می‌پره. مثلن اورال که دست نادعلی فرجامی بود صد و چهل رو راحت می‌پرن. صدو پنجاه یه کم حرف بی خودیه. کدوم اسب صدوپنجاه می‌ره؟ اسب صدو پنجاه دو سه تا مستهلک شده اومده تو ایران که با قیمت زیاد خریدن. به طور متوسط امروز ترکمن تا صد و بیست داریم و تک و توک صد و سی. یه دونه دو تایی که اگر بیشتر بپرن رو باید بگذاریم کنار. اون‌ها نمی‌تونند ملاک عمل باشند و اما در مورد اسب‌های ورزشی تولید داخل و دوخون‌ها، این گروه از تولیدات اولین گروهی هستند که می‌تواند به سرعت نیاز میدان ورزشی ما رو مرتفع کند و از واردات بی رویه به شدت بکاهند.

خب سلیقه‌ی بازار چی؟ به نظر آخال‌ها جنبه‌ی عامه پسند بیشتری دارند نسبت به یموت‌های خودمون. این سوال رو از نظر مشتری احتمالی خارجی اسب ترکمن هم تشریح بفرمایید.

اولن دنیا ترکمن ما رو اصلن نمی‌شناسه، اسب یموت ما رو اصلن ندیدند، دوم این که ما مال خودمون رو خراب کردیم، ما باید کار کنیم روش و به مردم نشون بدیم. تو ژن اسبامون هست، باید حواسمون باشه اینا رو تکثیر کنیم بیاریم تو میدون. مطمئن باشید از آخال تکه خیلی بیشتر طرفدار خواهد داشت، یموت بسیار اسب آروم، با اعصاب، بسیار با تکنیک و اسب یونیورسالیه یعنی اسب چند منظوره است. می‌تونه کورس کنه، می‌تونه پرش بره، ما اسبای یموتمون امروز پرش می‌کردند فردا کورس، کدوم اسبی تو دنیا می‌تونه این کارو بکنه؟ ترکمنستان عرق خاصی رو اسبشون دارند چون فقط همینو دارند. چیز دیگه‌ای هم ندارند، خرابش هم کردند، خود آقای گیلموک، آدم قدریه، همه چی رو خوب می‌دونه. می‌دونه وقتی بلشویک‌ها اومدند اسب‌های خوب ترکمن میاد به ایران و به چین می‌ره. همون موقع که بلشویک‌ها اومدند هزار تا شتر رو می‌دادند یه راس اسب می‌گرفتند. دوست من آقای شاهرخ مقدم رفته بود ترکمنستان سمت چین، دیده بود اسب‌های اونا شبیه اسبای ترکمن قدیم ما هستند، روس‌ها خودشون می‌گن ما اشتباه کردیم. تو ضرب المثل ترکمنی می‌گه اسب خوب اسبیه که یه مرد با پوستین بتونه از تو دستاش رد شه. بنابراین ما تولید خودمونو خراب کردیم و چیزی برای نشون دادن نداریم، اونا دارن و همون اسب‌ها رو تبلیغ می‌کنن. یه دونه اسب آلینوز چشم آبی رو ملاک کردند. چخمور بودن عیب اساسی در اسب. اسب چخمور از سایه‌ی خودش می‌ترسه این اسب نیست که.



نظرتون درباره‌ی درساژ امروز ایران چیست؟

در درساژ و سوارکاری مقررات ملی رو باید کسانی بنویسند که در اندازه‌های ملی باشند و لاغیر. امروز کسانی مقررات ملی رو می‌نویسند که فرسنگ‌ها از اندازه‌های ملی دورند، کسانی که یک شاگرد تربیت نکردند، یک اسب تربیت نکردند، اون وقت بیان نظر بدنند در مورد مقررات ملی کشور؟ باید نگاه جدی به درساژ بشه، متأسفانه این نگاه الان وجود نداره. اون موقع یه دوره در زمان تیمسار مرادیان و آقای داورزنی از درساژ حمایت شد. چهل اعزام بین المللی داشتیم و این درک وجود داشت که این درساژ بسیار بسیار مهمه. با تأسف بعد از سال هشتاد و پنج نگاه به درساژ جدی نبود و الان هم در عمل بهش پرداخته نمی‌شه و جنبه‌ی تبلیغاتی داره.

زیاد بودند. با بتهوون شروع می‌کنم. بتهوون کره‌ی سحر بود، کره‌های سحر اسب‌های خیلی آرومی بودند ولی خیلی قوی نمی‌پریدند، سحر کره‌ی بیگبال بود و خیلی خاص نبود اسب تروبردی بود که اونجا می‌خواستند برای گوشت استفاده کنند، علیرضا سودآور خرید آورد ایران، بتهوون کره‌ی سحر بود با یه اسب ترکمن که یه ور خون ایرلندی داشته و یه ور بیگبال، تو درساژ کره‌های سحر خیلی خوب بودند، بوژست و نیکی هم هم کره‌ی سحر بودند، اینها خوب حرکت می‌کردند و دست و پای محکمی هم داشتند، همه جای دنیا نژادها رو برای این قاطی می‌کنند که دست و پای قوی و قد و قواره و تحرک خوب داشته باشند. مشعل کره‌ی الله‌مراد بود. من خودم خریدمش. اسب بسیار شری بود، صاحبش رو دیوونه کرده بود، یه طناب پاش بسته بود پنجاه متر، اسبای کره‌ی الله مراد خیلی اسبای مشکلی‌اند، خون الله مراد به تکاور می‌رسه، تروبرد پاکستانی، خون تکاور باعث می‌شه اینا جهش‌های خوبی داشته باشند، مشعل دست سهراب معصومی بود که حریفش نمی‌شد و رامین، برادرم گرفت و از کار درش آورد و بیشترین برد زندگی‌شو با اون به دست آورد. گابن رو من تو روسیه دیدم. تو یه باکس دیدیمش اما فرداش گمش کردیم. چون اصطبل‌ها اون جا خیلی زیادند. خیلی خوب و نرم پرش می‌کرد، ما اونو خریدیم و گذاشتیمش تو همون شهر و بعد آوردیمش. یه جاش عیب عمده نداشت اما همه جاش یه لک و لوک‌هایی داشت. اسبی که شش سال بره سه روزه تو اروپا خیلی صدمه‌اش زیاده، تو ایران این اسب پرش می‌کنه، درساژ می‌آوریمش، ازش مراقبت می‌کنیم، کره هم ازش می‌گیریم. من دو تا اسب خوب داشتم که مثل اون دیگه پیدا نکردم. یکیش بلوط بود یکیش گابن.



درباره‌ی ارتباط متقابل موسیقی و درساژ به ویژه موسیقی ردیفی و مقامی ایران برامون صحبت کنید.

درباره بایدها و نبایدهای آموزش سوارکاری به صورت کلی و درساژ به صورت ویژه برامون صحبت کنید.

هر دو ریتمیک هستند چه موسیقی ردیفی و دستگاهی ایران باشه چه موسیقی کلاسیک. در درساژ شما باید حرکات ریتمیک داشته باشید و اون نواخت رو باید به اسب بدید در حرکت. این نواخت همون نواخت در موسیقی هست، حالا این تم گاهی بالا می‌ره گاهی میاد پایین. شما می‌بایست نواخت آهنگین و اون هارمونی بین اسب و سوار رو بین انسان و ساز حفظ کنید. اون ظرافت قضیه است و انگشتی است که کار می‌کنه. شعری داریم از منوچهری دامغانی که مطلعش این هست:

همی راندم فرس را به تقریب

چون انگشتان مرد ارغنون زن

یعنی دستان سوارکار همچون دستان مردی که ارغنون می‌زنه باید ظرافت داشته باشه.

ارغنون همون چنگ و هارپ امروزی منظور هست؟

بله. این مثال است برای فهمیدن این که این قدر دست‌ها در سواری باید ظرافت داشته باشه.

به هر جهت ما بحث‌مون سواریه ولی ما توجه‌مون به آموزش در مملکت بسیار کمه. هیچ پیشرفتی در هیچ زمینه‌ای امکان نداره تا ما به آموزش واقعی، مستمر، پیگیر و لاینقطع، صحیح و کلاسیک نداشته باشیم. ببینید این‌ها چند مورد شد؟ اینها باید همه در کنار هم باشند تا شما بتونید چیزی از توش در بیارید. اگر آموزش نباشه چطوری می‌شه که یه فرد دندون‌پزشک بشه؟ چطوری می‌شه یه جراح درست کنیم؟ خلبان فانتوم درست کنیم؟ خب سواری هم همونه. ببینید ورزش با بازی فرق داره ورزش علم هست، چطوری می‌شه که آموزش‌ها رو ندید و توقع داشت سوارهای ما سوارهای خوبی بشن؟ مثل این می‌مونه که مکانیک خودش مکانیکی یاد گرفته باشه. چرا اسبه خراب می‌شه؟ چون سوارش دانش سواری نداره. اینها همه بر می‌گرده به آموزش، ما طی چند دهه به آموزش سوارکاری مون بی‌توجهی کردیم. برای این که فدراسیون‌های ما و مسئولین، فردا رو نگاه می‌کنند، به پس فردا کاری ندارند گویا آموزش مال پس فرداهاست، چون زمانش دُوره توجهی نمی‌کنند. معمولن مدیرهای ما آدم‌هایی از این صنف و این جنس نیستند، یه کسی میاد تو این کار که از دور دستی بر آتش داشته. مثلن طرف دو ماه رفته کلاس سرهنگ نشاطی دست چرخونده. خب





که چی؟ کسی که اون بالا می‌شیند باید اشراف داشته باشه، اگر نداشت اون از کجا می‌دونه که من درست می‌گم یا دیگری؟ این نمی‌شه که ما فقط بگیم فقط مدیریت می‌کنیم. مدیر بر چه چیزی؟ بر چیزی که ارزش چیزی نمی‌دونه؟ بر چیزی که اشراف برش نداره؟ از من می‌شنوی به دیگری می‌گی، از دیگری می‌گیری تحویل من می‌دی. خب این مدیریت سیاسی‌یه دیگه. سواری ما مدیر با دانش سوارکاری می‌خواد نه حقوقدان، نه دندانپزشک، نه جراح، هیچ کدوم از این تخصص‌ها به درد مدیریت بر این کار نمی‌خوره. ما در همه‌ی زمینه‌ها از صدر تا ذیل سوارکاری مون آدم با دانش سوارکاری کم‌اند.

درباره‌ی تولید اسب خونگرم پرشی اروپایی در ایران چه نظری دارید؟

باید تولید بکنیم. منتها کجا و چطوری؟ کی؟ ما آدم‌های پولدار زیاد داریم. مادیون‌های بدی هم نخریدن و آوردند تو ایران. سیلمی هم آوردند، اولن اینا رو باید با چی بکشن؟ دوم این که کی باید کره رو تربیت بکنه؟ کجا باید تربیت بشه؟ تو کدوم زمین؟ کره باید فضای دویدن داشته باشه. مگه می‌شه من یه چهار دیواری مثل مالپند گاوداری درست کنم اسب رو بندازم اینجا. کره بیست متر از این ور جا داره بیست متر از اون ور. کره این طوری عمل نمیداد. اروپایی‌ها هیچ وقت اسب خوب به ما نمی‌دند. مگر چند تا اسب خوب تو دنیا به دنیا میاد؟ تا کشوری خودش تولید کننده نباشه همیشه پاش می‌لنگه. مگر این که پول وحشتناک داشته باشیم. اونم مقطعی.

از گوشه و کنار شنیده می‌شه که شما مخالف سر سخت واردات اسب هستید. چقدر این شنیده صحت داره؟

ببنید. چی می‌خواید بگم؟ این بحث به نظر من فرافکی است. دست‌شون به کی می‌رسه؟ به من. من به عنوان دبیر انجمن صنفی یکی از اعضای یک جامعه‌ی بزرگ هستم که پشت اون تولیدکننده‌ها هستند، ما تولیدکننده تولید کنه. اون می‌دونه مادیونش رو با کدوم اسب بکشه، اون می‌دونه کره‌اش روزی ده کیلومتر باید بره بیاد. با کدوم حمایت؟ یه دارو انگل نداره برای کره‌اش. دو تا گونی جو نداره به اسبش بده. اینا حمایت نمی‌شن. واردات لازم داریم. نه برای بازی، برای اسب داخلی به اندازه‌ی کافی هست. در ورزش سوارکاری نیاز داریم که اسب قدر داشته باشیم و اون اسب باید بیاد در حد لزوم. اون حد لزومش هم داستان داره و بحث دیگه است. این حرف اشتباهه که من جلوی واردات رو گرفتم، اصلن کار از پایه در رفته. کجای دنیا بچه‌ی چهل کیلویی رو می‌گذارند رو اسب هفتصد کیلویی؟ مگه تمام این سوارهای الان با اسب دوخون و ترکمن سواری ما برعکسیم. سرنا رو از سر گشادش می‌زنیم. این اتفاق داره می‌افته و فدراسیون داره بهای می‌ده به این داستان. برای اون تیپ اسب داره مسابقه می‌گذاره. نتیجه چی شده؟ اون بچه‌ی با استعداد شهرستانی داره مضمحل می‌شه. به جاش چهار تا سوار میان که از پله‌ی خونه‌اش بالا نرفته‌اند، اون می‌خواد تیم ملی ما بشه؟ اون یه بار از روی اسب بخوره زمین ول می‌کنه سواری رو می‌ره پورشه و مازراتی می‌خره.

درباره اسب‌های بومی ایران و استعداد و قابلیت ورزشی‌شون یه کم بیشتر برامون صحبت کنید.

امروز با این اسب باید چه کار بکنند؟ این مردم رو اسب‌شون عرق دارند، رو اسب‌شون حساس‌اند، اسب‌شون رو دوست دارند. این اسب‌ها برای استقامت قوی‌ترین اسب‌اند. یه دفعه ممکنه اسب عرب خوزستان بزنه، یه دوره دره شوری، یه دوره ترکمن. اون دیگه فرقی نمی‌کنه. اسبای ایرانی برای گشت اسبای خیلی خوبین، قوی‌اند، اسبایی هستند که به بیماری خیلی مقاومند، به نگهداری ضعیف کم توقع‌اند، قانع‌اند و با اقلیم و بوم ما سازگارند، برای شرایط ایران اینها بهترین اسب هستند. البته توشون هستند اسبایی که پرش هم می‌کنند در سطح نوجوانان و جوانان. اسب ایرانی چکش خورده برای این اقلیم، طبیعت این اسبو چکش کاری کرده. حالا از این اسب‌ها چه استفاده‌ای می‌شه کرد؟ برای استقامت برای نوعی از درساژ. این اسب‌ها البته یه کم تندند و مردم هم با بد کارکردن تندترشون می‌کنند، اونا درساژ کلاسیک رو برای اسبای خودشون تعریف کردند، درساژ رو بر مبنای اسب آلمانی تعریف کردند. اینجا هم باید برای هر نژادی مسابقه‌ی مخصوص خودش طراحی کرد. چرا آمریکایی برای کوارتر هورس

همون طور که گفتم. همه‌ی این اسبایی که در فلات ایران بودند برای یه منظوری بودند. ترکمن اسب دشت بوده بیشتر اما من ترکمی رو بردم تو کوه که از قاطر بهتر راه می‌رفته، دستشو رو سنگ بند می‌کرده می‌رفته بالا. این اسبارو برای فانتزی درست نمی‌کردند، اسب کارایی داشته تو این کشور، اسب کرد تو منطقه‌ی سردسیر و کردستان بوده. اون جا با اون اقلیم با چی باید تو زمستون رفت و آمد می‌کردند وقتی تا زانو توی برف بودند؟ تابستون تو کوهستان با اون کوه‌های صعب‌العبور با چی باید رفت و آمد می‌کردند؟ با همین اسب‌ها دیگه. حالا جاده کشیدن و همه چی موتوریزه شده. طی قرن‌ها وسیله‌ی رفت و آمد اسب بوده دیگه. اسب کرد برای کوهستانه، سم محکم داره، دست و پای قوی داره، بدن چقر داره، یه کم هم اسب کرد زمخته چون باید استخون بندی‌شو قوی می‌کردند و چاره‌ای نداشتند. دره‌شوری همچنین. ایل بختیاری با چی می‌رفته، می‌اومده؟ ایل قشقایی چطور؟ بختیاری‌ها که اسب عرب خوزستان دست‌شون بوده، قشقایی‌ها که ایل ترک بودند با خودشون یه سری اسب از سوریه آوردند، هفتصد سال پیش، این اسب‌ها رو با اسب عرب اختلاط می‌کنند اسب دره شوری در میاد. این اسبو که برای بازی درست نمی‌کردند، ازش استفاده می‌کردند، خب





آموزش دیدند که گاهن در جای جای کره‌ی زمین زندگی می‌کنند و خاطره‌ی روزهایی که در مکتب گذراندند رو هرگز فراموش نکردند. اینجا مثل هرم می‌مونه، یه عده‌ای برای تمدد اعصاب میان اینجا، جوون می‌رن خارج منفصل می‌شند، خیلی‌ها شاگرد ما بودند الان برای خودشون مربی شدند و کار می‌کنند، خیلی‌ها اینجا فقط سواری یاد نگرفتند، اینجا انضباط و کار یاد گرفتند. همون طور که قلب تولید اسب در ترکمن صحرا همیشه می‌تپد آموزش اصولی و کلاسیک نیز بیش از شش دهه است که بی‌گسست و وقفه در مکتب شکی ادامه داشته.

این روزها مسابقه‌های پرش رو دنبال می‌کنید؟ کدوم سوارکار جوونی نظر شما رو جلب کرده؟ سواری حسین رضایی قهرمان کشور فعلی رو دیدید؟

کم. خیلی کم. خیلی جوون‌ها رو نمی‌شناسم، زیر هجده سال و اینها رو نمی‌شناسم، سوارایی که مطرح‌اند همه‌شون خوبند، من قهرمانی کشور نود و شش رو ندیدم اما من با داود پوررضایی کار کردم، چند سال پیش ما رفتیم کره، یه تیم انتخاب کردند که من یه تاثیر کمی تو انتخابش داشتم. دو سه تا از دوستان که از من توقع داشتند رو خط زدیم. داود پوررضایی، محمدحسین مکاری‌نژاد و بهرام وجدانی رو انتخاب کردیم. هر سه بچه‌های با استعدادی هستند، بدن این کارو دارند، بهرام وجدانی استعدادش خیلی خوبه، داود تیغ‌دار سوار می‌شه، اینها جزو بهترین‌ها هستند، سوارکاران خوب دیگه رو هم کم نداریم. اینها جزو خوب‌هان، چیزی که همشون ضعف داشتند این بود که پایه‌های اصولی سواری رو بلد نبودند، وقتی برگشتند بهشون گفتم نگاه نکنید اینجا رو بردید، برید تهران به فدراسیون بگید براتون کلاس بگذاره، بیس رو به شما یاد بده. شما پایه ندارید، این جوون‌ها الان وقت دارند برای درست شدن، دیر بشه دیگه کاری نمی‌شه کرد، اما مساله اینه که کی می‌خواد درست‌شون کنه؟

مسابقه‌ی خودشو طراحی کرده؟ اینجا هم باید مسابقه خاص برای نژادهای خودمون طراحی کنیم. مثل خیمه‌برداری که در ایران هم بوده و از بین رفته اما هندی‌ها هنوز دارند. خیمه برداری یعنی چی؟ یعنی ارتش که حمله می‌کرده با نیزه می‌زدند زیر پایه چادر که بیفته روی دشمن. این سمت در قفقاز سوارخوبی دارند، چیزی که در ایران هم داشتیم. یادش به خیر هوشنگ تیموری قدری بود در این رشته، جفت دوطرفه‌های شمشیر به دهانش را من بچه بودم که در جلالیه انجام می‌داد و خیلی کارهای سوارخوبی دیگه که هرگز یادم نرفته. سروان امیری هم این نمایش‌های سوارخوبی رو انجام می‌دادن. ما هم باید این کار رو بکنیم؟ اما کی؟ کی باید مسابقه خاص برای اسب ایرانی طراحی کنه؟ سوار اینه که خود شما طراحی کنی نه این که اونا بنویسند و ما تقلید کنیم. فرقه بین اینها. کی تعریف کنه؟ شما پیدا کن. اسب‌های ایرانی رو می‌شه با نژادهای دیگه هم ترکیب کرد و چیزهای خوبی از توشون بیرون آورد. غربی‌ها هم همین کارو می‌کنند، خون‌های تند رو می‌زنند به اسب سنگین که حرکتش رو بیشتر کنند.

درباره‌ی شاگردها تون برامون صحبت کنید.

اینجا مدرسه بوده و هست. تا روزی که کار کنیم هست. اینجا مدام داره کار می‌کنه، مدام داره تربیت می‌کنه، مدام شاگرد ازش درمیاد، اون چیزی که من تجربه کردم اینه که یک به هزار یه شاخص از توش در میاد و ماندگار می‌شه. شاخص شدن یه شاگرد یه فاکتور نداره اول این که باید عاشق این کار باشی، باید خسته نشی، باید سال‌ها چکشی کار کنی، باید استعداد قابل قبول داشته باشی، خیلی‌ها شاگرد ما بودند، ارسیا اردلان، گلنار بختیار، فرخ مُشار، جوادورزیده‌کار، حسین فکری، شهسوارزمانی، میشامحمدی، سهراب معصومی، شریسا غفاری، ثمینه اشتیاقی شاگرد مستقیم ما بودند. ابوالفضل ملک‌لو، محمودپورحیدری و مسعود یزدی که سوارکارهای اخیر توسط رامین شکی ترین شدند و به هر جهت به این سطح رسیدند. محمدرضا کرمی، مهران عبدالهی. تو درساز که نود درصد اینجا بودند، عادل کشاورز دو سال شاگرد من بوده. شما ببینید ما از همه بیشتر شاگرد داشتیم، مازیار جمشیدخانی یه دوره‌ای اینجا سوار شده و صدها و هزاران شاگرد در این مکتب در سطوح مختلف



از چوگان، ولتیز و کورس برامون بگید.

عکس دارم خیلی عجیب و غریبه در آبادان. پدر من داره چوگان می‌کنه و تیمسار مبشری سوار بر اسب چوگانه و سرهنگ سهراب خلوتی، دهه‌ی بیست. حالا منظور، اون دوره پدر من بوده، بچه‌های ژاندارمری بودند، ذوالفقاری‌ها، یوسفی، محسن امیری، حسین جهانبانی، بعد مهدی ذوالفقاری و بعد مهرداد شیدفر میاد. قبل از انقلاب مربی پاکستانی میاد و چوگان تعلیم می‌ده. بعد از انقلاب چوگان رها می‌شه و تا بیست سال رو نمیاد، بعد آقای ایلخانی‌زاده میاد و سعی می‌کنه با پول همه چی رو برگردونه، با پول خیلی کارها می‌شه کرد اما با پول سواری رو نمی‌شه خرید، پول ابزاره ولی آموزش چی؟ این که می‌لنگیم تو همه‌ی زمینه‌ها تو صنعت، تو کشاورزی، تو ورزش چون آموزش پایه نداریم. آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچی، آقای ایلخانی‌زاده باغ خودش رو چمن می‌کنه، نوروزآباد و فرح آباد رو چمن می‌کنه. اسبای خوب می‌گیره، هزینه می‌کنه، تا حدی شکل ظاهر بهش می‌ده ولی در واقعیت چوگان دیگه چوگان نشد، نه اون آدم‌ها بودند نه بیس سواری داشتند و چوگان به قهقرا رفت. قبل از انقلاب دو نفر افتادند تو چوگان و مردند، پدر من بهشون گفت تو میدون چوگان نیاید، شما سواری بلد نیستید، اینجا چوگانه، خطرناکه، گوش نکردند، زمین خوردند و مردند، آقای ایلخانی‌زاده وقتی خیلی جوون بوده می‌ره پیش پدر من. پدر من می‌گند به ایشون که برو سواری یاد بگیر بعد بیا چوگان بازی کن. ببینید چوگان شوخی نیست، چوگان ورزش بسیار خشکیه. چوگان رو بعد از انقلاب سر هم بندی کردند، مرحوم شیدفر خیلی دلش خون بود. آقای ایلخانی‌زاده خیلی خرج کردند و زحمت کشیدند و این به واقع جای تشکر داره اما این شرط لازم هست و شرط کافی نیست.

ولتیز یکی از رشته‌های هنری نمایشی است که جزو سر فصل‌های فدراسیون قرار داره. کار نمایشی و قشنگ و خاصیه، اما تو مملکت ما اسپش رو خیلی کم داریم یا نداریم، من فکر می‌کنم خیلی سلیقه‌ی ما نیست، محدودیت فرهنگی هم داریم و تو فضای کوچیک و بسته داره کار می‌شه. یه مقدار حرکاتش سیرک‌یه ولی نفی‌اش نمی‌کنم. برای نرمش بدنی خیلی خوبه و بعیده تو مملکت ما خیلی پا بگیره. تو مملکت ما کارهای خیلی اساسی‌تری داریم که نگرفته، بودنش چه ضرری داره؟ بگذاریم باشه. چوگان افت و خیز زیاد داشته. چوگان ما از قبل از هزار و سیصد بوده از میدون دوشان تپه تا میدان مشق امروز که جای فعلی وزارت امور خارجه هست، تو میدون توپ‌خونه. بعد میاد دوشان تپه، بعد جلالیه، در طول حدودن پنجاه سال می‌چرخه تا ابتدای خرگوش دره. یه سری از آدم‌ها میان که نظامی هم بودند، پدر من هم جزو محدود افسران چوگان باز بودند که البته سوار جامع الشرایطی هم بودند. من یه



بسیار هم عالی. در مورد این
واژه‌ها نظری موجز بفرمایید.

بایزید بسطامی/ متفکر بزرگ

فریدون مشیری/ شاعر جانا نهی
معاصر

کنترباس/ بم‌ترین صدا بعد از
باس و دلنشین

صائب تبریزی/ یکی از ارکان
بسط غزل و قصیده به روایتی

لوییز فیروز/ عاشق نستوه

کارن شکی/ تازه کار پر انرژی

محمود دولت آبادی/ نویسنده‌ی
پراوازه

میشا محمدی/ سوارکار همیشه
خندان

اسب تراکنر/ دوره‌ای بی نظیر
بود و هنوزم توش خوب هست.

بانداژ کشی/ هم خوبه هم بد.

قمرالملوک وزیری/ می‌گویند
هیچ زنی صدایی مثل او نداشته.
صفحه‌هایی که از او باقی مونده
خیلی خرابه و به بدبختی و عاشقی
هم مرد.

فرزین فر دانش/ سوارکار جدی،
با انضباط و با دانش/ انسان جدی

اگر شما فقط یک سال در جایگاه بالاترین فرد تصمیم گیرنده سوارکاری ایران
قرار بگیرید برای پیشرفت سوارکاری ایران چه می‌کنید؟

تو یک سال تنها کاری که می‌تونیم بکنیم اینه که سعی کنیم با استفاده از تمام
مربیای خوب داخلی و جذب حداکثری مربی‌های خارجی برای همه‌ی استان‌ها
و نه یکی دو تا کاری کنیم که یه گرده‌ای از کار کلاسیک به تن همه بخوره. تو
کوتاه مدت هیچ کاری نمی‌شه کرد به جز پرداختن هر چه بیشتر به آموزش
در سطح استان‌های اسب خیز.

از میان نعلبندی، گروم یا همون پرستاری اسب، ساختار و فضای باشگاه و
دامپزشکی کدام‌شون پیشرفت بیشتری داشتند؟

من فکر می‌کنم دامپزشکی. جدای از نگاه تجاری به اون، دامپزشکی خیلی
بهبتر شده البته ابزار و تکنیک خیلی مهمه، ببینید پرستاری اسب‌مون رو
افغان‌ها می‌کنند. اینها از دور دستی بر آتش دارند پس گرومینگ‌مون خوب
نیست، اسطبل سازی‌مون آفتابه لگنه، دویست تا عیب داره، صبح تا شب
اسب سر می‌خوره دستش می‌شکنه، ظاهرش فقط خوبه. نعلبندها به نسبت
دامپزشک‌ها کم دانش‌ترند. نعلبندی پیشرفت داشته ولی دامپزشکی جلوتره.
تو مامایی قوی داریم. از دامپزشکی اروپا خیلی عقب‌تر نیستیم، ابزار هم دارند
بد نیست اما یه سری امکانات باید باشه مثل این که ایکس ری لگن نداریم.
MRI نداریم. جراحی دل‌درد نداریم. جراح زبردست خوب داریم اما نرسینگ
غلطه. اسبو باز می‌کنیم، درست می‌کنیم بعدش عفونت می‌کنه می‌میره.

مانژها چی؟ شما مانژ سلیس رو دوست ندارید.

من فکر می‌کنم ده سال آینده متاسفانه تعداد زیادی از کسانی که تو مانژها
کار می‌کنند مبتلا به سلیکوزیس می‌شند و آب مروارید می‌گیرند. سلیس
پودر شیشه‌است. خدا نکنه کسی سلیکوزیس بگیره از آسم و سرطان بدتره.
چشم‌ها در اثر رفلکس نور آب مروارید می‌گیره. تو اروپا سلیس برای تمرین
نیست برای مسابقه‌است. مانژ سلیس آب‌پاشی کافی می‌خواد. اینجا مانژ
تمرین، لنژ، بچه، بزرگ همه سلیسه. اون جا این آفتاب ما رو ندارند و آب
هم به اندازه‌ی کافی دارند که سلیس می‌کنند و ما باز هم فقط تقلید می‌کنیم.



چند سوارکار خارجی شاخص رو برای ما معرفی کنید و ویژگی‌های فنی شونو بشکافید.

من جوون‌ها رو خیلی نمی‌شناسم ولی توشون سوار خوب زیاد هست. جوان‌ها آلون شوکومولر نشدن که در آلمان اسطوره است، شوکومولر جدای از مقام بسیار و برنده شدن در المپیک به عنوان استاد مسلم سواری در آلمان شناخته می‌شه و سه تا از شاگرداش قهرمان جهان شدند، گرد ویلتفانگ، توماس فرومن و فرانک اسلوتاگ شاگرداش بودند و قهرمان جهان شدند. توماس فرومن سه بار دربی هامبورگ رو برده، دربی هامبورگ خیلی دربی مشکلیه از هزار و نهصد و بیست همین پارکوره. بدچیزیه این پارکور. شکل مانع‌ها مثل دژهای قدیمیه. سرازیریه خوب به بالا یه مانع. چیز وحشتناکیه. سه بار فرومن اون رو برده و رودریگو پسوایک بار. سوارکار خوب دیگه که باید نام ببرم ادی مک کین ایرلندی هست که زیبا سوار و پر قدرت بوده و اسطوره شده در دنیا و در درساژ رینر کلیمکه. اینها سوارهای جامع الشرایطی بودند، اسب‌شناس، تربیت کننده‌ی اسب و سوار، اسب نگهدار و سوارکاران قدری بودند که دیگه مثل اون‌ها بسیار بسیار کم وجود داره.

فرض بفرمایید برای جمعی که هیچ شناختی از سوارکاری ندارند مشغول سخنرانی هستید و پنج دقیقه فرصت دارید که ورزش سوارکاری رو معرفی کنید. در این زمان کم چه می‌گفتید؟

خب اصلن تو بحث فنی نباید رفت. باید بگی این حیوون پنج هزار ساله کنار انسان هست، در کوچ‌ها، در جنگ‌ها، در حمل بار، در جابه جا کردن انسان‌ها و به شکلی بهتر مثل کالسکه و اخیرن برای سرگرمی انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیره. این سرگرمی در ورزش هست و در شاخه‌های زیادی از این حیوان استفاده می‌شه برای ورزش. همچنین اسب برای انسان یار و دوست خوبی است و کسانی که باهاش سرو کار دارند معمولن رهاش نمی‌کنند.

چرا دوست داران اسب‌های ایرانی این قدر حاشیه دارند و نظر صریح‌تون درباره‌ی تشکلهای جدید و قدیمی اسب ترکمن چیست؟

این بحث رو اخیرن با مدیرکل دام کشور داشتیم ما چند دسته علاقمند به اسب ایرانی داریم. یه عده‌ای دیر اومدند و زود می‌خوان برن. اینها فکر می‌کنند علی آباد شهری است. اینها اومدند و فکر می‌کنند روی هر چیزی دست بگذارند می‌شه طلا و توی اسب هم همین. نمی‌دونند باید در حیطه‌ی تخصصی خودشون کار بکنند. اینها پول دارند و چون پول دارند فکر می‌کنند باید همه جا بازی‌شون برد برد باشه، نه عزیزم این که نمی‌شه شما همیشه ببری دیگران بازنده باشند. شما نمی‌تونن تو کار خودت سود کنی اینجا هم سود کنی، پس دیگران کجا سود کنند؟ یک سری دیگه هم آدم‌هایی هستند که تو حاشیه بزرگ شدند، اصلن چیزی به جز حاشیه بلد نیستند. نمی‌دونند اسب چیه؟ طرف سرشو چرخونده بیست تا اسب بهش فروختن حالا هم اومده وسط کار گیر کرده حالا می‌خواد هم فرار کنه هم سود کنه اما نمی‌شه. سی تا اسب برای چی خریدی؟ خب یه دونه بخر کیفش رو بکن حالا این اتفاقی که برای اسب عرب زیبایی افتاده تا چند سال دیگه برای اسب ترکمن می‌افته. مگر حرفه‌ای‌ها که می‌دونن چه کار دارن می‌کنن و ترکمن‌ها و خود کردها.

فضای امروز و فردای سوارکاری ما رو چطور می‌بینید؟

به نظرم ظاهر گول زنگی داره، همه‌اش یه حبابه، به راحتی می‌ترکه، این حباب با میلیون‌ها دلار پول درست شده، این چون حبابه به راحتی از بین می‌ره چون ما بیس نداریم، اسبدوانی که صنعتی و ورزش نیست، اون البته از یه جهات دیگه فاجعه شده، قمار و اسب کشیدن و فساد وحشتناک. اصلن همچین میدون فاجعه‌ای در دنیا وجود نداره، آل کاپون اگر زنده بود جرات نمی‌کرد پاشو بگذاره تو میدون‌های سوارکاری ما.

درباره‌ی شرایط اقتصادی و مزیت‌ها و نقصان‌های سوارکاری به عنوان شغل صحبت بفرمایید.

خیلی سخت شده، اگر کسی اسپانسر نداشته باشه و بیاد بالا باید شانس بیاره یا خیلی خاص باشه. قبلن همه چی خیلی راحت‌تر بود.

چرا هیچ وقت بانی برگزاری جام سرهنگ شکی نشدید؟

چون شرایط امروز بسیار مسمومه، جام نشاطی رو گذاشتند و اسم سرهنگ نشاطی رو کردند ملعبه‌ی یک عده سودجو. کسانی که میان اون‌جا اصلن نمی‌دونن نشاطی کی بوده اما الان با اسمش بازی می‌کنند. اینها با اسم‌ها بازی می‌کنند و از اسم‌ها سوء استفاده می‌کنند.

سخن پایانی تون رو با مخاطبان ما و جامعه سوارکاری بفرمایید.

بیشتر بخوندند، بیشتر سعی کنند یاد بگیرند، بیشتر سوال کنند، هر کسی در جای خودش بیشتر یاد بگیره. هر چی بدونن کمه. من بابک شکی امروز کم می‌دونم، سعی کنند بیشتر بدونند، سعی کنند بیشتر یاد بگیرند.



مروری بر برخی از آثار نمایشگاهی با عنوان

"شصت سال عشق نهانی"

اثر علی اصغر قره باغی

داستان مردی که ۶۰ سال پنهانی نقاشی می کشید



مهديار پيرزاده



و اما چند سطر درباره علی اصغر قره باغی

علی اصغر قره باغی متولد سال ۱۳۱۹ در تهران است. او از کودکی دلبسته نقاشی بود. در جوانی برای ادامه تحصیلات به آمریکا رفت و رشته مهندسی صنایع و بعد نقاشی را انتخاب کرد.

از مهم ترین آثار او در زمینه ترجمه می توان به کتاب های کته کلویتس، زندگی هنرمندان، واژگان و اصطلاحات فرهنگی، هنر نقد هنری، تبارشناسی پست مدرنیسم و فدریکو گارسیا لورکا اشاره کرد.

آبان سال ۹۳ بود که از یکی از گالری های تهران خبر نمایشگاهی با مضمون اسب را برای درج و پوشش در مجله دنیای اسب به من دادند. نام قره باغی منتقد را در مقام هنرمند نقاش برای اولین بار بود که در اعلان ها می زدند.

علی اصغر قره باغی را به عنوان یکی از تاثیرگذارترین منتقدان و مترجمان حوزه هنرهای تجسمی در ایران می شناختند، اما جامعه هنری ایران با چهره دیگری از او نیز آشنا می شد.

در نمایشگاهی که با عنوان "شصت سال عشق نهانی" برگزار شد، نقاشی هایی که او در ۶۰ سال گذشته کشیده بود برای اولین بار به نمایش در می آمدند.

بهزاد شیشه گران طراح، نقاش و گرافیک سرشناس و از بنیان این نمایشگاه می گفت: "علی اصغر قره باغی بیشتر از شصت سال کار نقاشی کرده است و آثارش تاریخ های مختلف دارند، اما او هیچ وقت آثارش را به جز چند نفر از ما که از دوستان نزدیکش بودیم، به کسی نشان نداده بود."





اصغر قره باغی از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۷۸ در مجله آدینه و در سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ در مجله گلستانه به عنوان یک منتقد جدی آثار نقاشی و مجسمه سازی قلم زده است.

به گفته خانواده آقای قره باغی، او سال گذشته به علت سکنه قدرت تکلم خود را از دست داد و پس از آن بود که به اصرار دوستانش حاضر به برپایی این نمایشگاه شد.

به گفته آقای شیشه گران که طراحی پوستر و کاتالوگ این نمایشگاه را به عهده داشته، علی اصغر قره باغی بیش از ۵۰۰ تابلو نقاشی دارد، اما گالری مینا تنها گنجایش نمایش صد اثر را داشت.





در کاتالوگ این نمایشگاه ۱۶ اثر از نقاشی های آقای قره باغی به همراه مطلبی از دکتر جواد مجابی، نویسنده، شاعر و منتقد سرشناس به چاپ رسیده بود.

جواد مجابی نیز چنین گفته بود: "علی اصغر قره باغی را ما بیشتر به عنوان مترجم و منتقد می‌شناسیم. او کتاب‌های مهمی را ترجمه کرده و سال‌ها در مجله آدینه و گلستانه درباره نقاشی و مجسمه سازی مدرن مخصوصا درباره جوانان کار کرده و مطرح بوده است، اما در طول این شش دهه او نقاشی هم می‌کرده بدون آنکه آنها را به نمایش بگذارد؛ انگار معشوقه‌ای را در پس پرده نگه داشته بوده تا اینکه ما به طور اتفاقی کارهای او را دیدیم که فوق العاده‌اند."



آقای مجابی معتقد است که آثار نقاشی علی اصغر قره باغی شامل چند دوره می‌شود: "دوره اول مجموعه کارهایی است که می‌شود آنها را اسب سواران نام گذاشت و بیشتر چوگان بازان و سوارکارانی را می‌بینیم که در اسب سواری شرکت کرده‌اند. در این مجموعه که نقاشی واقع گرا و طبیعی محسوب می‌شود یک انرژی خاص و نوعی تقلا و پویایی انسانی در حرکت اسب‌ها به چشم می‌آید."

به گفته آقای مجابی در دوره دوم، پرترها قابل توجه هستند که می‌توان از میان آنها به پرتره ویرجینیا وولف، مارکز و چهار پرتره که از شاملو کشیده است اشاره کرد؛ این دوره با نوعی نگرش امپرسیونیستی همراه است.



دوره سوم آتلیه هنرمند است. در این دوره از کارها، بیشتر زنانی را در قاب می‌بینیم که یا پشت پنجره و یا روبه روی بوم نقاشی می‌کنند. در این سری، مجموعه استودیوهای بزرگ با زمینه‌های مختلف رنگی و کمپوزیسیون‌های مختلفی که پر از رنگ و طر حند، تصویر شده‌اند.

آقای مجابی از کلاغ‌ها به عنوان مجموعه چهارم آقای قره باغی یاد می‌کند و می‌گوید: "آقای قره باغی یک سری کلاغ دارد که بسیار زیبا هستند. اکثر این کلاغ‌ها تنها و از لحاظ قدرت بیانی آثار بسیار ارزشمندی هستند."



جواد مجابی از مجموعه منظره‌ها که بیشتر به شیوه آبستره و فیگوراتیو نقاشی شده‌اند به عنوان مهم‌ترین کارهای آقای قره باغی یاد می‌کند و می‌گوید: "به اعتقاد من اوج کارهای او را می‌توانیم در همین مجموعه منظره‌ها ببینیم که حدود چهل تا از همین آثار در این نمایشگاه به نمایش درخواهند آمد."

جواد مجابی و بهزاد شیشه‌گران معتقدند که نمایشگاه "شصت سال عشق نهانی"، نمایشگاهی بسیار مهم و قابل توجه است زیرا برای نخستین بار کارهای یک دوره فعالیت شصت ساله چهره‌ای شاخص در هنرهای تجسمی ایران را در آن واحد پیش روی تماشاگران می‌گذارد.



بهزاد شیشه‌گران می‌گوید: "ما نمی‌توانیم زحمت‌هایی را که او برای جامعه هنری ایران کشیده کتمان کنیم. جامعه هنری ایران او را به عنوان یک نقدنویس حرفه‌ای و تاثیرگذار می‌شناسد و حالا می‌خواهند آثار نقاشی او را ببینند. کسی که سالها در خلوت خود، بی‌نیاز از هیاهوی معمول و بدون هیچ ادعایی کار کرده است."

به هر حال آن نمایشگاه با هیجان خاصی برگزار شد و اگر اشتباه نکنم تعداد قابل توجهی از کارهای چوگانی توسط آقای ایلخانی زاده خریداری شدند. هر چند به نظرم تعداد آثار برای یک نمایشگاه و آن هم با توجه به موقعیت هنرمندی که این همه سال در سکوت و تنهایی کار کرده، حرفه‌ای نبود و می‌شد به تفکیک موضوع و مضمون در دو یا سه مرحله به نمایش در آید.

اینجا مجال برای نقد هنری نیست و همینقدر که زیبایی‌ها و فرم و ریتم و حرکت را در تابلوهایی این هنرمند عزیز ببینیم خالی از لطف نخواهد بود. امیدوارم پیوند بین هنر و صنعت اسب بیش از پیش دوام داشته باشد تا با خروج از پارادایم‌های رایج، به توسعه دوسویه ی اسب و هنر منجر شود.







تاریک و روشن

چند پیشنهاد برای فدراسیون بعدی سوارکاری

احسان فکا

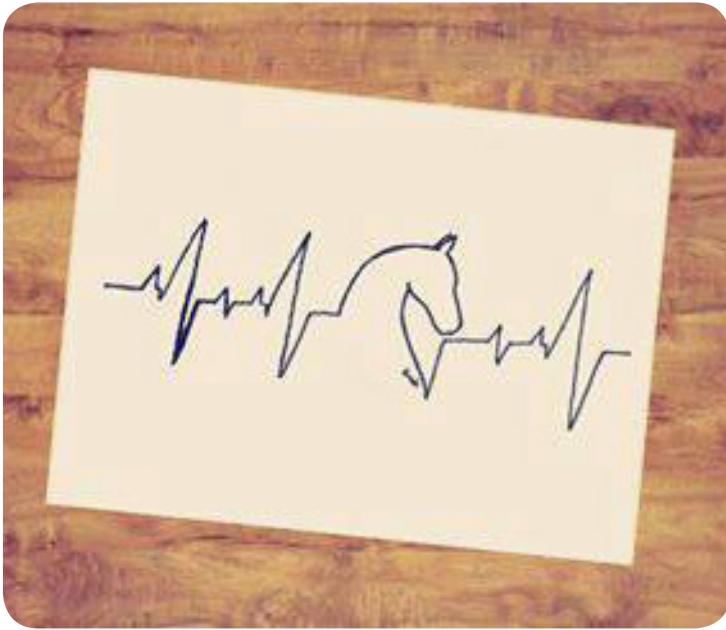


ک. سیستم ریتینگ در حال پیاده سازی است و قرار است عدالت به اسبدوانی برگردد، ای اسب زیبای دونده. قوی باش و برنده باش اما اگر کمی ضعیفتر هستی ناامید نباش، هنوز فرصت برای برنده شدن هست. این نکته‌ی روشن نقطه‌ی تاریک آن که هنوز تروبردها بین دوخون‌ها می‌دوند و دوخون‌ها بین ترکمن‌ها.

ر. حادثه‌ی تلخی در یکی از باشگاه‌های منطقه‌ی چیتگر اتفاق افتاد، باشگاه‌های ما آسفالت هستند و خطرناک، در منطقه چیتگر با این حجم اسب و سوار اورژانس نداریم، آدرس باشگاه‌ها سخت و نامفهوم است و امدادگران به سختی باشگاه‌ها را پیدا می‌کنند، آمبولانس هلال احمر مجاز به ورود به چیتگر نیست با وجود این که هلال احمر در جوار اتوبان پر رفت و آمد و حادثه خیز تهران کرج تجربه‌ی زیادی در انتقال و احیای ایمن مصدوم دارد و به هلی کوپتر مجهز است. باشگاه‌ها باید به امکانات ایمنی و امداد رسانی با توجه به نوع و شکل و جنس آسیب‌های شایع سوارکاری دسترسی داشته باشند یا راهکاری برای حضور همیشگی آمبولانس در منطقه در نظر داشته باشند، استخدام آمبولانس خصوصی و تقسیم هزینه بین باشگاه‌ها یکی از راه‌هاست. نکته روشن این که در حادثه‌ای که برای مرحوم آرش ناشطی پیش آمد، اشراف مربیان حاضر در محل به اصول امدادی اولیه بود که پیشتر هم سابقه داشته است و برخورد درست یک مربی با مصدوم باعث نجات از خطر قطع نخاع شده است. این بار هم کار درست و اصولی انجام شد و از گردن و سر به درستی حفاظت شد اما متأسفانه شدت ضربه باعث خونریزی مغزی شده بود و کاری از دست کسی بر نیامد و این سوار کهنه‌کار را از دست دادیم. خوشبختانه در کلاس‌های مربی‌گری این موردها و اصول امداد رسانی آموزش داده می‌شود اما این کافی به نظر نمی‌رسد پیشنهاد می‌کنیم دوره‌های بازآموزی به طور مرتب در دستور کار قرار بگیرد و شرط ارتقای رده‌ی مربیان و تمدید کارت مربی‌گری باشد.



ی. یکی از بهترین دپارهای دنیا ساخت شرکت استرلینگ را در تهران داریم و نمونه‌اش با هزینه کمتر برای میدان گنبد در حال ساخت است، مشکل بزرگ و فرسایشی دپار حل شده است، اسب دیگر از دپار بیرون نمی‌زند که به سختی به دپار و مسابقه برگردد و بخش زیادی از توانش را از دست بدهد، اسبی دیگر در دپار به دلیل باز نشدن در جا نمی‌ماند و اسب‌ها همزمان شروع می‌کنند و داخل دپار ایمن است اما هنوز در اسبدوانی دوپینگ زشت و قبیح نیست و کمتر هفته‌ای پیدا می‌شود که جواب تمام نمونه‌ها منفی باشد.



ا. مسابقه‌ی سه روزه نداریم. پرش صحرایی نداریم و ضرورتش حس می‌شود. پونی کلاب نداریم یا داریم و کمتر اثرگذار است و کودکان را با اسب بزرگ آموزش می‌دهیم در حالی که اسبچه‌ی خزری عنوان رها شده‌ترین اسب بومی ایران را یدک می‌کشد اما جای شکرش باقی است که تلاش‌هایی برای گسترش ولتیز انجام می‌شود.

ت. شاید بد نباشد سالیانه و با فرایندی از پیش تدوین شده تعدادی سوارکار پایه با استعداد ولی بدون اسب شناسایی و زیر چتر حمایتی فدراسیون برای مدتی چند ساله قرار بگیرند تا شاید تعداد زیادی استعداد بی امکانات از ادامه دادن این ورزش باز نمانند. البته این امر می‌تواند با حمایت فدراسیون به بخش خصوصی واگذار شود.

ر. فدراسیون دکتر خلیلی در این دوره با تمام کاستی‌ها، نقاط تاریک و مزیت‌ها و نقاط روشن، چراغ سوارکاری را روشن نگه داشت. نظم و تداوم در برگزاری مسابقه‌ها بزرگ‌ترین مزیت این فدراسیون است. هر چند سوارکاران ما نیاز دارند در جنس سواری خود در رده‌های پایین‌تر تجدید نظر کنند. فدراسیون چوگان اما در خواب خوشی فرورفته است و بعد از دو ماه و نیم از شروع فصل هنوز یک مسابقه برگزار نکرده است و اصولن این سوال به ذهن می‌رسد که دلیل وجود داشتن فدراسیونی که توان برگزاری یک مسابقه را ندارد چیست؟ خبر برگزاری جشنی به مناسبت ثبت جهانی چوگان و لغو کردن همان رویداد نقطه‌ی تاریک این فدراسیون است. این همه حاشیه برکناری در سال نود و شش برای چه بود؟ برای تعطیلی چوگان؟ فراموش نکنیم چوگان فقط چهار ماه از سال امکان برگزاری مسابقه را دارد و تعطیلی بهار یعنی تعطیلی یک سال. سخن پایانی آن که کلاه ایمنی از سر بر نداریم چون متاسفانه فقط و فقط یک سر داریم.

د. حضور بزرگی چون علی رضایی در رویدادهای سوارکاری دلگرم کننده است اما شانه به شانه‌ی استاد رضایی جای بزرگان دیگر خالی است. پیشنهاد می‌کنیم برنده‌ی انتخابات نیمه‌ی خرداد چه رییس فعلی چه جدید، کمیته‌ی پیشکسوتان را راه اندازی کند و کارت افتخار برای بزرگان صادر کند و جایگاهی برای حضور ایشان در خور شان و منزلت‌شان تدارک ببیند.

ه. خانه سینما، خانه صنعت، کانون وکلا، خانه تاتر، خانه تاتر داریم، خانه‌ی اسب نداریم. فدراسیون نیاز به کمک و همکاری تشکیلی صنفی دارد که بخشی از مسایل ورزش سوارکاری را حل کند، حجم کاری فدراسیون دکتر خلیلی بالاست. خانه اسب یا خانه سوارکار تشکیلی است که باید مسایل صنفی بیمه، بازنشستگی، حکمیت در دعاوی و مسایل ریز و درشت دیگری را حل و فصل کند و به فدراسیون مشاوره‌ی فکری بدهد و در صورت نیاز همیار اجرایی فدراسیون و هیات‌ها باشد. کانون سوارکار، کانون رایدر، کانون نعلبندان، کانون مالکان، کانون فروشندگان لوازم، کانون مراقبان اسب، کانون کلانتران و طراحان مسیر، تعاونی مسکن، تعاونی خدمات رفاه کانون مربیان می‌تواند انجمن‌های مستقل این صنف واحد و گسترده باشد.

ب. پیشنهاد می‌کنیم رییس فدراسیون منتخب حضور هفتگی در تمامی باشگاه‌های سوارکاری داشته باشد.

ا. پیشنهاد می‌کنیم یک رویداد و جام با پارکور ثابت که سال‌ها یا برای دوره‌ی زمانی بلند مدت مثلن ده ساله بدون تغییر باشد به مسابقه‌های فعلی اضافه شود.

ل. پیشنهاد می‌کنیم فدراسیون جدید در شکل و ساختار مانع‌ها تغییر ایجاد کند، مانع آب به تدریج در مسابقه‌ها وارد شود، هر رویداد یا جام یک مانع اختصاصی داشته باشد، مسابقه‌ی روی چمن در هر فصل پیش‌بینی شود و هر آن چیزی که جذابیت بصری را برای تماشاگر دلزده بر گرداند. به جنبه‌های تبلیغی مانع‌ها توجه شود.



دنیای اسب

World of Horses

 دو ماهنامه تخصصی سوارکاران

www.iranhorsey.com
 @iranhorsey

۰۹۱۲۱۷۸۳۳۳۳ / ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱ / ۰۲۱-۴۴۲۳۳۱۲۳





IRAN HORSEY

Iranian Leading Equine Agency

ایران هورسی؛ یک رده بالاتر

 iranhorsey

 iranhorsey

 iranhorsey_shop